

## نقش عمیق فرهنگ در پیشرفت دانش (نظری، روش‌شناسی و تجربی) روان‌شناسی

فرزاد رضایی راد<sup>۱</sup>، فرناز ایمان شعاری<sup>۲</sup>

۱- دانش‌آموخته دکترای تخصصی مدیریت دولتی، رفتار سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکترای تخصصی روان‌شناسی، تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، ایران

### چکیده

کشف‌های اخیر در مورد تفاوت‌های فرهنگی در پدیده‌های روانشناختی که در وهله اول به صورت جهانی در نظر گرفته شد، ذهنی بودن ذاتی فرایند علمی و نیاز به استفاده از روش‌هایی که به تغییرات طبیعی اجازه ظهور و فهم دقیق‌تر روانشناسی انسانی را می‌دهند برجسته می‌کند. هدف روانشناسی فهم رفتار واقعی انسان است. با این حال، تعصبات فرهنگی در فرایند علمی می‌تواند باعث مقید شدن دانش شود. در این مقاله توصیف می‌کنیم که چگونه روش‌های دانش‌محور می‌توانند این قیدها را برطرف کرده و نگاه‌های جدیدی را آشکار کنند که توسط نظریه‌ها نادیده گرفته می‌شوند. برای پیشرفت دانش از یک روش نمادین پیروی می‌کنیم که به شکل بهتری روش‌های داده‌محور را با نظریه ترکیب می‌کند. بطور کلی نقش عمیق فرهنگ در پیشرفت دانش (نظری، روش‌شناسی و تجربی) روانشناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد...

واژگان کلیدی: فرهنگ، روانشناسی، دانش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱- مقدمه

نیروهای فرهنگی- اجتماعی نقش مهمی در علت شناسی، ساختار و درمان اختلالات روانی ایفا می‌کنند. از لحاظ نظری فرهنگ یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده تمامی رفتار ها، چه بهنجار و چه نابهنجار است فرهنگ بر مرز بین سلامت و ناهنجاری، تحمل علایم و رفتار های خاص، آسیب پذیری، رنج و پایبندی به درمان اثر گذار است (۱۶). فرهنگ بر اینکه چطور افراد علایم خود را نشان می‌دهند، با مشکلات روانشناختی خود مقابله کنند و تمایل آنها برای جستجو و درمان تاثیر می‌گذارد (۱۷). هدف صریح فرایند علمی رسیدن به یک درک دقیق از جهان است. اگرچه همانطور که در متا فیزیک، فلسفه علم و علوم شناختی بحث شد این فرایند به دلیل ساختار انسانی خود، ذاتا ذهنی است زیرا دانش به واسطه یک لنز نازک از تجربیات قبلی و اعتقادات ما ساخته می‌شود [۱]. تست فرضیه، به عنوان یک مؤلفه کلیدی در فرایند پژوهش- می‌تواند این قیدها را مستحکمر کند و طنین دانش علمی را محدود کند. به دلیل این که دانش روانشناسی (نظری، روش شناسی و تجربی) اکثرا در علوم غربی توسعه یافته [۲] اغلب روی زیرمجموعه جمعیت انسانی تمرکز شده است که عبارت است از غربی، تحصیل کرده، صنعتی، ثروتمند و دموکراتیک (WEIRD) [۳]. کشف های اخیر در مورد تفاوت های فرهنگی در پدیده های روانشناختی که در وهله اول به صورت جهانی در نظر گرفته شد، ذهنی بودن ذاتی فرایند علمی و نیاز به استفاده از روش هایی که به تغییرات طبیعی اجازه ظهور و فهم دقیق تر روانشناسی انسانی را می‌دهند برجسته می‌کند.

برای از بین بردن قیدهای غالب لنز غربی- مرکزی، علوم شناختی برای نمونه های وسیعتر جمعیت انسانی، با گروه های پژوهشی متنوع تر و لنز های بومی متناسب تر جهت هدایت فرایند علمی در جوامع مختلف فراخوانی شدند [۴]. با اینکه هر کدام بدون شک در تنوع دانش سهیم هستند، لنز های داده محور (علامت بارز تست فرضیه) می‌توانند توسعه دانش را در یک فرهنگ محدود کنند. در این جا یک معما مطرح می‌شود: اگر پژوهشگران روانشناسی مقید به لنز های فرهنگی هستند، چگونه می‌توانند خود را به نحوی بهتر به تولباکس (جعبه ابزار) های مربوطه برای جستجوی سرزمین های جدید و ناشناخته روانشناسی مجهز کنند؟

## ۲- مبانی نظری

فرهنگ می‌تواند با ایجاد صفات شخصیتی خاصی، افراد را مستعد برخی اختلالات روانی کند (۱۸). این دیدگاه که شخصیت ریشه های ژنیتیکی دارد، انکار ناپذیر است ولی عوامل محیطی که مهم ترین آنها فرهنگ است نیز در شکل گیری شخصیت افراد موثر است. پژوهشگران نشان داده اند که در بین گروه های فرهنگی شباهتهای شخصیتی بیشتر از تفاوت هاست (۱۹)

## دانش در روانشناسی

یک روش برای کاهش قیدهای پژوهش نظری پذیرش موضع آگنوستیک (ندانم گرایانه) است که در آن سازه های نظری را تعدیل می‌کند و از روش هایی استفاده می‌کند که آزادی جستجو را افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، همانطور که در کادر ۱ نشان داده شده است، درک این موضوع که چه حالت هایی از چهره احساسات را در جوامع مختلف مخابره می‌کند می‌تواند مربوط به انتخاب محرک های آگنوستیک (ندانم گرایانه) حالت های چهره باشد

(یعنی بدون استفاده از تصورات قبلی در نظریه غربی که شش حالت خاص چهره بیان کننده شش احساس خاص هستند) [۱۵]. سپس شرکت کنندگان می‌توانند از یک آرایه گسترده‌تر از محرک‌های حالت‌های چهره انتخاب کنند تا به صورت دقیق تری دسته بندی احساساتی را که به جامعه آنها مربوط است ارائه دهند. به طور مشابه، در مطالعات موسیقی و حرکات بدن، شرکت کنندگان می‌توانند خودشان آزادانه نمایش مفاهیم را تولید کنند مانند آهنگ، گام و ترکیب کلیدهای پیانو "تا موسیقی شاد به نظر بیاید" [۶]. روش‌های با پایان باز که سؤالاتی از این دست می‌پرسند: "این بوی چیست؟" [۷] یا "این فرد چه حسی دارد؟" [۸] نیز به شرکت کنندگان این آزادی را می‌دهد که بدون توجه به محدودیت‌های فرهنگی به سؤالات پاسخ دهند.

نکته مهم این است که این روش‌های آگنوستیک تمایل دارند مرزهای دستور کار نظریه داده کاوی را به منظور دسترسی به دانش جدید که امکان دارد در مواقع دیگر نادیده گرفته شود جابجا کنند. این روش با ارزش و ویژه است که در آن نظریه‌های ثبت شده و فرضیات بنیادی به چالش کشیده می‌شوند. این روش مبتنی بر فلسفه، بیشتر در زمینه روانشناسی فیزیکی (علمی که به دنبال پیدا کردن روابط قانون مند بین محرک‌های قابل اندازه گیری در محیط خارجی و عواطف انسانی است، یعنی برای برقراری توابع انتقال از دنیای فیزیکی به دنیای روانشناسی ایجاد شده است) پایه گذاری شده است. در نتیجه برای دسترسی به این تابع، روش‌های روانشناسی فیزیکی تمایل دارند پارامترهای یک محرک را به صورت جامع واکاوی کنند و پاسخ‌های ضمنی به آن نظیر بینایی، شنوایی، چشایی، یا لامسه را اندازه گیری کنند. تابع حساسیت یک مثال کلاسیک است که نشان می‌دهد چگونه توانایی سیستم بینایی انسان در تشخیص تغییرات کنتراست، وابسته به محتوای فرکانس فضایی محرک هاست. برای استخراج این تابع، مشاهده‌گرها معمولاً با یک سری از توری‌های موج سینوسی (یعنی نوارهای موازی) ارائه می‌شوند که با دو پارامتر تغییر می‌کند: فرکانس فضایی (پهنای نوار) و کنتراست (روشنایی نوار از سیاه به روشن) و از آنها خواسته می‌شود که حضور نوارها را تشخیص دهند. بسیاری از این نوارها با استفاده از نمونه‌های محرک‌های دوبعدی فرکانس فضایی و کنتراست تولید می‌شوند و با توجه به طیف کامل ادراک مقدار صفر، آستانه و اشباع تست می‌شوند. جستجوی دقیق این رابطه بین اطلاعات محرک احساس ضمنی دارای مزیت‌های فراوانی است و بنابراین آنها را برای چالش‌های مربوط به متنوع سازی دانش فیزیک روانشناسی بدون جمعیت‌های WEIRD مناسب جلوه می‌دهد. در ادامه به چهار مزیت مهم به طور برجسته اشاره می‌کنیم. کادر ۱. یک برنامه پژوهشی مقید به نظریه: جهانی بودن شش حالت احساسی چهره .

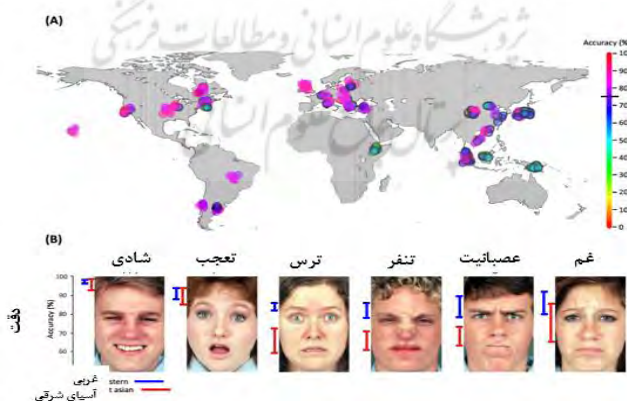
یک مثال روشن درباره این که چگونه یک روش تئوری محور می‌تواند دانش را محدود کند، پژوهش درباره جهانی بودن حالت‌های احساسی چهره است. بر اساس نظریه داروین در مورد مبدأ بیولوژیکی و تکاملی حالت‌های چهره، حالت‌های چهره انسان نشانه‌های گذار فرهنگی احساسات اصلی نظیر شادی، عصبانیت و غم است [۱۳]. برای بررسی این نظریه، پژوهشگران غربی یک مجموعه کوچک از حالت‌های چهره را انتخاب کردند که در آن شش حالت خاص چهره را تئوریزه کرده و از مردم جوامع مختلف خواستند که در یک انتخاب اجباری این تصاویر را با برجسب‌های احساسات پیشنهادی تطبیق دهند. مطالعات فراوانی با استفاده از این روش نشان داد که شرکت کنندگان غربی به شکلی سازگار، حالت‌های چهره را با برجسب‌های احساسات فرض شده مطابقت دادند. در مقابل، بسیاری از جوامع غیرغربی تطابق کمتری داشتند. به عنوان مثال لبخندها به شادی تفسیر شد در حالی که در هم

کشیدن بینی، اخم و چشمان گشاد شده مطابق با انزجار، عصبانیت یا ترس تشخیص داده نشدند. (مرجع [۱۴] برای بازنگری). شکل ۱A توزیع دقت تشخیص را برای این شش حالت احساسی چهره را در بین جوامع مختلف نشان می‌دهد (شکل ۱B برای نمونه‌ها).

با اینکه بسیاری از حالت‌های چهره در سطوح بالایی از شانس قلمداد می‌شوند این شش حالت چهره به شکل گسترده‌ای به عنوان زبان احساس شناخته می‌شوند و در همه جای دنیا قابل شناسایی هستند. با این حال، الگوهای عملکرد شناخت در جوامع مختلف پیشنهاد می‌دهند که این حالت‌های چهره و برچسب‌های احساسی متناظر با آنها با دقت زیادی همان مواردی را انعکاس می‌دهند که در جامعه غربی استفاده می‌شود - شاید این مورد جای تعجب نداشته باشد چون خود نظریه پردازان غربی حالت‌های چهره، برچسب‌های احساسات تست شده در آزمایش‌ها را انتخاب کرده‌اند.

### ۳- پیشینه پژوهش

بنابراین، در حالی که این پژوهش میان فرهنگی یک نمونه گسترده‌تر از جمعیت انسانی را بررسی کرد، اما روش نظریه محور آن یک تعصب فرهنگی که محدود به نمونه‌گیری محرک‌ها و انتخاب جواب‌ها است را در خود دارد و بنابراین امکان این که دیگر دانش‌ها به سطحی برسند که با دقت بیشتری دیگر جوامع را نمایش دهند کاهش می‌یابد [۱۵]. در نتیجه، دانش حالت‌های چهره انسان در مورد احساسات محدود به یک زیرمجموعه کوچک از ۶ حالت چهره و ۶ برچسب احساسات است که توسط نظریه پردازان غربی پیشنهاد شده است. کادر ۲ نشان می‌دهد که چگونه روش‌های اخیر داده محور برای کاهش قیدهای این روش نظریه محور در جهت جستجوی گسترده‌تر این موضوع که چگونه حالت‌های احساسی چهره را در فرهنگ‌های مختلف انتقال می‌دهند و همچنین برای نشان دادن مؤلفه‌های بین فرهنگی و لهجه‌های خاص، استفاده می‌شوند. که در شکل ۱، به شرح ذیل نشان داده شده است.



شکل ۱- دقت تشخیص شش حالت چهره جهانی در میان فرهنگ‌ها

(A) دایره های دارای کدرنگی نشان دهنده دقت تشخیص میانگین هر یک از شش حالت چهره جهانی از احساسات در بخش های مختلف دنیا است (نوار رنگی سمت راست را ببینید). دایره های نشان داده شده با رنگ سیاه نشان دهنده عملکرد زیر ۷۵٪ هستند. شکل با اجازه از مرجع [۱۴] دوباره تولید شده است. (B) دقت تشخیص شش حالت چهره احساس در غرب و آسیای شرقی. هر چهره نشان دهنده یک مثال از حالت های چهره جهانی شش احساس اصلی (برچسب های بالای هر چهره را ببینید) هستند که در این مطالعه ها استفاده شده اند. نوارهای آبی و قرمز در سمت چپ هر چهره واریانس دقت تشخیص (انحراف مطلق میانه) در فرهنگ های غربی (آبی) و آسیای شرقی (قرمز) را نشان می دهند.

#### ۴- روش پژوهش

روش های روانشناسی فیزیکی، پارامترهای محرک را اغلب به صورت آگنوستیک نمونه گیری می کنند. یعنی با فرض های اولیه کم درباره اطلاعات پیرامون محرک، پاسخ ها را دریافت می کنند. این کار باعث می شود که بقیه احتمال ها جستجو شوند و شانس برای ظهور دانش جدید و غیرقابل انتظار وجود داشته باشد. این روش یک حس شهودی نه تنها به منظور بررسی عینی بلکه بویژه برای بررسی جوامع ناشناخته، مفید است. به عنوان مثال، استفاده از ایده آل های زیبایی جهت بررسی فیزیک زنان که در کل دنیا مطلوب است در شکلهای بزرگتر چهره که در برخی کشورهای آفریقایی به نظر می رسند انجام نمی شود. در عوض روش های داده محور از محدوده وسیعتری از شکلهای بدن انسان نمونه گیری می کنند و آنها را با توجه به درک های زیبایی در بین جوامع بررسی می کنند. انجام این کار می تواند یک نقشه از ایده آل های زیبایی در سرتاسر جهان ایجاد کند و اطلاعاتی در مورد مبدأ فرهنگی و زیست شناختی جذابیت فراهم کند.

#### گذار فرهنگی

روش های داده محور مولد هستند و بنابراین می توانند تقریباً در هر محیط فیزیکی یا روانشناسی فیزیکی سازگار باشند [۹]. به عنوان مثال، بوها، طعم ها، بافت های مختلف و نشانه های دیداری و شنیداری می توانند از فضای اطلاعاتی تعریف شده تولید شوند (مثلاً مقادیر RGB برای رنگ) و نه تنها برای حس های مختلف بو، مزه، لمس، بینایی و شنیداری تست می شوند، بلکه با توجه به فعالیت عصبی و فیزیکی یا حتی پاسخ های پیچیده تر نظیر رفتارهای رویکردی یا اجتنابی نیز بررسی می شوند. این روش ها نیز به میزان زیادی برای جستجوی سؤالات پژوهشی جدید مناسب هستند زیرا اطلاعات محرک با روش های مختلفی نمونه برداری می شوند. به عنوان مثال نویز می تواند به شکل بدن اضافه شود تا جلوه های آن را عوض کند؛ شکل های جدید بدن می توانند با استفاده از مدل شکل بدن و رنگ تولید شوند. بنابراین شکلهای مختلف، صداها، بوها و رنگ ها در روانشناسی های فیزیکی مختلف با توجه به اعضای آن جامعه و بسته به سؤال پژوهشی مورد نظر، اندازه گیری، تعیین پارامتر، نمونه گیری و تست شوند.

#### رابطه همزیستی با دانش نظری و تجربی

روش های داده محور تمایل دارند قیدهایی موجود در روش نظریه محور را حذف کنند. در عوض، برای جلوگیری از چندبعدی شدن و ایجاد جواب های قابل رهگیری، روش های داده محور اغلب توسط پیش بینی های نظری و دانش

موجود هدایت می شوند (یک مثال در کادر ۲ داده شده است). به عنوان مثال، نمونه گیری از شکل های بدن برای بررسی آنها با توجه به درک از زیبایی یک پیش بینی صریح ایجاد می کند به طوری که این قضاوت ها حداقل بر مبنای شکل های بدن هستند. شکل های بدن نمونه گیری شده نیز به طور معمول دارای محدودیت هایی در رابطه با امکان زیست شناختی هستند که در دانش موجود داده شده است. بنابراین این گونه روش ها یک مکمل عالی برای هر روش داده محور هستند زیرا به پژوهشگران اجازه می دهند که سازه های نظری را با وجود داشتن فکر نسبتاً باز در نظر گیرند.

### زمینه های مشترک برای مقایسه

برای ایجاد اصول اساسی روانشناسی انسانی لازم است که جهان های روانشناسی جوامع مختلف را با هم مقایسه کنیم. با این حال لنزهای نظری باریکتر که توصیف ناکاملی ارائه می دهند باعث بروز مشکل می شوند. در مقایسه، روش های داده محور، دانش را از فضاهای اطلاعاتی که به طور عینی قابل اندازه گیری هستند استخراج می کنند و نتیجه های کمی را از رفتار انسان ارائه می کنند. به عنوان مثال، نمونه گیری فضای پارامتری محرک رنگ، حرکت های چهره دینامیک، تلفظ ها یا ابعاد چندمتغیره شکل بدن سه بعدی می تواند آنتولوژی (هستی شناسی) رفتارهای انسان را بر مبنای یک فضای اطلاعات مشترک فراهم کند که در این صورت به شکل دقیق و عینی در بین جوامع مختلف مقایسه می شود.

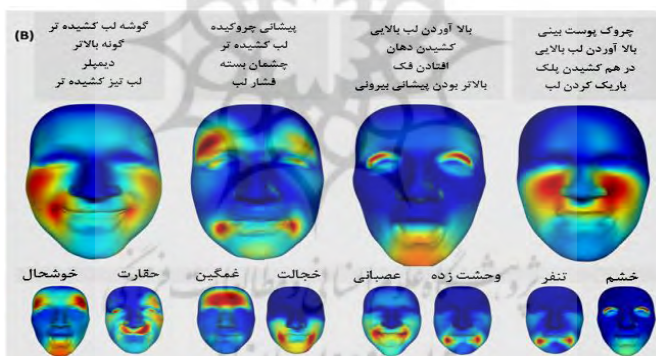
کادر ۲: استفاده از روش های داده محور برای جستجوی حالت های احساسی چهره در بین فرهنگ ها: درک حالت های چهره انسان، بویژه مؤلفه های بین فرهنگی و لهجه های خاص، نیازمند یک واکاوی گسترده از حرکات و برچسب های وابسته به آنها در جوامع مختلف است. اگرچه چهره انسان قادر به تولید تعداد زیادی از الگوهای پویای پیچیده است، ولی روش های داده محور تنها زیرمجموعه کوچکی را تست کرده اند. به منظور رهگیری این فعالیت، این روش کلاسیکی یک پیچ و تاب روانشناسی فیزیکی به خود می گیرد تا عینیت روش های داده محور را با ساختار نظریه فراهم کند.

شکل IA این روش را نشان می دهد که به همبستگی معکوس معروف است و در آن فضای پارامتری حالت های چهره را که به عنوان واحد های عمل فردی به اضافه پارامترهای موقت آنها نمونه برداری می کند و آنها را با توجه به درک احساسات در جوامع مختلف تست می کند. ابزار آماری، نظیر همبستگی یا اطلاعات متقابل نیز می تواند برای ساختن یک رابطه بین واحدهای عمل دینامیک در هر آزمایش و پاسخ های مشاهده گر (مثلاً در اینجا شش احساس کلاسیک) ارائه شود. در نتیجه مدل های حالت چهره پویا به صورت کمی ارائه می شوند (در اینجا منظور بردارهای باینری  $1 \times 42$  بعدی در ترکیب واحد عمل به اضافه مقادیری که فعالیت پویای هر واحد عمل را نشان می دهند است) که امکان تحلیل های دقیق و مقایسه های عینی را در بین جوامع می دهد. به عنوان مثال جهت کشف حالت های چهره ای که در بین فرهنگها و لهجه های آنها مشترک هستند، تکنیک های کاهش داده های چندمتغیره (مثلاً تحلیل فاکتوری) به مدل های حالت چهره  $60+$  احساسات در بین فرهنگهای غربی و شرقی اعمال شده [۵] و چهار الگوی مبین پنهان را نشان می دهد (شکل IB نقشه های چهره در ردیف بالایی). جداسازی این الگوهای اصلی نیز نشان می دهد که چگونه لهجه های خاص آنها را به سمت حالت های چهره پیچیده تری نظیر شادی، خجالت و خشم تعمیم می دهد. بنابراین با تعدیل روش نظریه محور و جستجوی گسترده تر حالت های چهره و برچسب های آنها، این داده ها نگاه گسترده ای که به جهانی بودن شش حالت چهره استناد می کند را به

چالش می‌کشند و در عوض پیشنهاد می‌دهند که چهار الگوی مبین پنهان در بین فرهنگ‌های مختلف مشترک هستند. به شرح ذیل برخی از موانع پیش رو: تحقق روش‌های داده‌محور بالقوه اشاره می‌گردد.

## ۵- بررسی پژوهش‌ها

با رشد اخیر روش‌های داده‌محور و پیشرفت‌های محاسباتی توسط آنها که داده‌های پیچیده قابل ردگیری را تحلیل می‌کنند [۱۱۵]، این روش اکنون می‌تواند راه‌حل‌های قدرتمندی برای گسترش بررسی‌های علمی فراهم کند. برای تحقق کامل امکانات بالقوه این روش، یک چالش جدید برای تعدیل این روش‌ها برای استفاده در بین زیرمجموعه‌های مختلف علوم شناختی (مثلاً روانشناسی، علم اعصاب، زبانشناسی و هوش مصنوعی) و در جوامع مختلف به وجود می‌آید. برای کمک رساندن در رفع این چالش، پیشرفتهای فناوری می‌توانند در جمع‌آوری داده در اماکن مختلف و دور از هم به کار بیایند. دستگاه‌های قابل پوشش غیرمزمح که برای موارد بوم‌شناسی (اکولوژی) مختلف طراحی می‌شوند به طور عینی تنوع گسترده‌ای از رفتارها نظیر نزدیکی اجتماعی، ژست‌های دست و بازو و حرکات چشم را اندازه می‌گیرند. پهن کردن لنزهای علمی نیز می‌تواند با وارد کردن دانش از مجموعه‌های علمی مجاور مانند مردم‌شناسی، زیست‌شناسی، زبان‌شناسی، فیزیک، مهندسی و علم کامپیوتر انجام شود. به عنوان مثال، استفاده از بوم‌شناسی (اکولوژی) در مطالعه حالت‌های چهره باعث ایجاد تنوع در مفاهیم توابع آنان شده است [۱۲]. که در شکل ۲، به شرح ذیل نشان شده است.



شکل ۲- استفاده از بوم‌شناسی (اکولوژی) در مطالعه حالت‌های چهره باعث ایجاد تنوع در مفاهیم توابع آنان

سال‌های متعددی از این نگرش که در روانشناسی صرفاً ناشی از عوامل فیزیولوژیک است، می‌گذرد و امروزه تمام متخصصان سلامت روان بر نقش عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی در بروز اختلالات روانشناختی اذعان دارند. از بین عوامل مذکور، عاملی که نقش آن در آسیب‌شناسی روانی کمتر مورد بررسی قرار گرفته، عامل فرهنگ است. بدلیل فزونی و پیچیدگی روابط فرد با جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کند، نمی‌توان تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی را بر رفتار آدمی و به تبع آن بروز اختلالات رفتاری و روانی نادیده گرفت.

کسب تجربه و شواهد از محیط‌های دانشگاهی در طول دهه‌های متعددی در زیرمجموعه‌های مختلف علوم شناختی نشان می‌دهد که جامعه علم روانشناسی فیزیکی دیگر نمی‌تواند نقش غیرقابل انکار فرهنگ را در شکل

دهی درک، تفکر و عمل انسان نادیده بگیرد. برای فهم و ارائه تنوع روانشناسی فیزیکی انسان، این مجموعه باید تحت یک انتقال چشمگیر مفهومی و فرهنگی قرار بگیرد تا از قیدهای روش نظریه محور رهایی یافته و به هدف نهایی خود به عنوان یک مجموعه علمی و فهم عمیق رفتار انسانی از قوانین جهان در پیچیدگی فرهنگی دست یابد.

## ۶- نتیجه‌گیری

سال‌های متمادی از این نگرش که در روانشناسی صرفاً ناشی از عوامل فیزیولوژیک است، می‌گذرد و امروزه تمام متخصصان سلامت روان بر نقش عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی در بروز اختلالات روانشناختی اذعان دارند. از بین عوامل مذکور، عاملی که نقش آن در آسیب‌شناسی روانی کمتر مورد بررسی قرار گرفته، عامل فرهنگ است. بدلیل فزونی و پیچیدگی روابط فرد با جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، نمی‌توان تاثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی را بر رفتار آدمی و به تبع آن بروز اختلالات رفتاری و روانی نادیده گرفت.

کسب تجربه و شواهد از محیط‌های دانشگاهی در طول دهه‌های متمادی در زیرمجموعه‌های مختلف علوم شناختی نشان می‌دهد که جامعه علم روانشناسی فیزیکی دیگر نمی‌تواند نقش غیرقابل انکار فرهنگ را در شکل دهی درک، تفکر و عمل انسان نادیده بگیرد. برای فهم و ارائه تنوع روانشناسی فیزیکی انسان، این مجموعه باید تحت یک انتقال چشمگیر مفهومی و فرهنگی قرار بگیرد تا از قیدهای روش نظریه محور رهایی یافته و به هدف نهایی خود به عنوان یک مجموعه علمی و فهم عمیق رفتار انسانی از قوانین جهان در پیچیدگی فرهنگی دست یابد.

## مراجع

- ✓ Schyns, P.G. (1991) A modular neural network model of concept acquisition. *Cogn. Sci.* 15, 461–508
- ✓ Danziger, K. (2006) Universalism and indigenization in the history of modern psychology. In *Internationalizing the History of Psychology* (Brook, A.C., ed.), pp. 208–225, New York University Press
- ✓ Henrich, J. et al. (2010) The weirdest people in the world? *Behav. Brain Sci.* 33, 61–83
- ✓ Medin, D. et al. (2017) Systems of (non-) diversity. *Nat. Hum. Behav.* 1, 0088
- ✓ Jack, R. et al. (2016) Four not six: revealing culturally common facial expressions of emotion. *J. Exp. Psychol. Gen.* 145, 708–730
- ✓ Sievers, B. et al. (2013) Music and movement share a dynamic structure that supports universal expressions of emotion. *Proc. Natl. Acad. Sci. U. S. A.* 110, 70–75
- ✓ Majid, A. and Burenhult, N. (2014) Odors are expressible in language, as long as you speak the right language. *Cognition* 130, 266–270



- ✓ Crivelli, C. et al. (2017) Recognizing spontaneous facial expressions of emotion in a small-scale society of Papua New Guinea. *Emotion* 17, 337–[167\_TD\$DIFF] 347
- ✓ Crivelli, C. et al" (2016) A multidisciplinary approach to research in small-scale societies: studying emotions and facial expressions in the ifeld. *Front. Psychol.* 7, 107□
- ✓ Yu, [168\_TD\$DIFF] H. et al. (2012) P□ception-driven facial expression synthesis. *Comput. Graph.* 36, 152–16□
- ✓ Hirschberg, J. and Manning, C.D. (2015) Advances i. □natural language processing. *Science* 349,261–26□
- ✓ Fridlund, A.J. ([109\_TD\$DIFF] 1994) *Human Facial Expression: A. □ Evolutionary View*, Academic Press
- ✓ ۱3.Ekman, P. (1972) Universals and cultural.differences i. □facial expressions of emotion. In *Nebraska Symposium on Motivation* (Cole, J., ed.), pp. 207–282, University of Nebraska Press. Jack, R.E. (2013) Culture and facial expressions□ of emotion. *Vis. Cogn.* 21, 1248–128□
- ✓ Nelson, N.L. and Russell, J.A. (2013) Universality revisited. *Emot. Rev.* 5, 8–1□
- ✓ Jacob, K.S. (2014). DS□ -5 and culture: The need to move towards a share □ model of care within a more equal patient □physician partnership. *Asian Journal of Psychiatry*, 7, 8□9□
- ✓ Sam, D. L., & Moreira, V. (2002). The mutual embeddedness of culture an. d mental illness. In W. J. Lonner, D. L. Dinnel, S. A. Hayes, & D. N. Sattler (Eds.), *Online readings in psychology and culture* (Unit 9, Chapter 1), Center for Cross-Cultural Research, Western Washington University, Bellingham, Washington, USA.
- ✓ Leighton, A.G., & Hughes, J.M. (2005). .Cultures as a Causative of Mental Disorder. *The Milbank Quarterly*, 83, 4, 1–22
- ✓ Goldberg, L. (1981). Language and individual differences: the search for universals in personality lexicons. In *Review of Personality and Social Psychology*, ed. L Wheeler, Beverly Hills, CA: Sage